**تحلیلی اسلامی از مولفه های" عقلانیت ، اعتدال و انسان دوستی" به مثابه زیرساخت های تحقق صلح پایدار**

نگارنده : محمد هادی طلعتی (استاد حوزه و دانشگاه – پژوهشگر )

**چکیده**

ساختار نوشتار حاضر بر این پیش فرض استوار است که سراسر زندگی نورانی حضرات معصومان شیعه علیهم السلام ، حاکی از عرفانی ناب و حقیقی است که دو مولفه اساسی عقلانیت و اعتدال محور و قوام بخش آن است ؛ هرچند که از این دو مولفه "عقلانیت" به منزله اصل و "اعتدال" به منزله فرع در این نوشتار به شمار آمده است . در ذیل این دو مولفه مصداق بارزی برای رفتار و کردار عاقلانه و معتدلانه با بهره گیری از سخنان گهربار اهلبیت (علیهم السلام) در نظر گرفته شده است که در ذیل عنوان کلی "انسان دوستی" گنجانده می شود . مهم ترین جلوه های انسان دوستانه که در این جستار به مثابه زیر ساخت های صلح پایدار بررسی شده است ؛ بدین قرارند : احسان رفتاری ( نیکی به پدر و مادر و خویشاوند و یتیم و مسکین و همسایه و...اعم از هم کیش و غیر هم کیش ) ، احسان گفتاری و حسن خلق در همه ابعاد ، نرمش و خشونت در عین رعایت عدالت و انصاف .

**کلید واژه ها : عقلانیت ، اعتدال ، انسان دوستی ، صلح**

**1. مقدمه**

هرچند استخراج و استنتاج سیره یکایک حضرات معصومین (علیهم السلام) – به دلیل عدم احاطه بر تمام رفتار و کردار و منش آنان به دلیل یک جبر تاریخی نامبارک – دشوار و گاه غیر ممکن است ؛ اما از آن جا گفته اند " المعذور لا یترک بقدر المیسور- در این نوشتار تلاش شده تا با بهره گیری از احادیث اهلبیت (علیهم السلام) به بررسی سه مولفه مهم یعنی عقلانیت ، اعتدال و انسان دوستی در جهت تحقق صلح پایدار در جوامع انسانی بپردازیم . بدیهی است که طرح تمام مباحث مندرج در احادیث پیشوایان دین ، در یک مقاله کوتاه و مختصر ، امری تقریبا ناممکن است و نیاز به رساله های مستقل پژوهشی دارد اما امید است توضیح اجمالی مولفه های یادشده ، گامی هر چند کوچک در دست یابی به سیره عقلانی ، اعتدالی ، انسانی و صلح جویانه اسلام باشد .

**2. مولفه عقل گرایی**

عقل گرایی مهم ترین مولفه معرفت حقیقی است .امام رضا (ع) در این باره می فرماید : " صدیق کل امرئ عقله و عدوه جهله "(حرانی ، 1389ش،ص442 ) . در این روایت زیبا ، یار و دوست هر انسانی ، عقل وی و دشمن هر انسانی ، جهل و نادانی وی معرفی شده است . اما از آن جا که جهل معمولا در برابر و تقابل علم قرار می گیرد و هر انسان سالمی نیز از نعمت عقل بر خوردار است ؛ روشن می گردد که منظور امام (ع) از عقل در این روایت ، عقلی است که به گونه ای شایسته بکار گرفته نشود. یعنی چه بسا عقل انسانی بسیاری از مسائل را بداند و به تعبیری عقل در مقام نظر فعال باشد اما در مقام عمل بکار گرفته نشود واز همکاری عقل عملی بی بهره باشد. چنان چه در بسیاری از آیات قرآنی نیز بسیاری از انسان ها متصف به عدم بکارگیری عقل به طور شافی و وافی شده اند نه آن که از عقل بی بهره باشند چنان چه می فرماید :" اکثرهم لا یعقلون " (عنکبوت/63 ، مائده/103 ، حجرات/4 ) . بنابراین عقلی که یار و دوست معرفی می شود عقلی است که در دو جهت نظر و عمل ، فعال است.

دانش و تفقه شرط دستیابی به کمال عقلانی : اما عقل قوه ای است متعالی که خداوند به لطف خود در وجود انسان به ودیعت نهاده است . قوه ای که جوهره آن باید به فعلیت رسد و به تعبیرقرآن تکوینا و تشریعا هدایت یابد "ربنا الذی اعطی کل شیئ خلقه ثم هدی "(طه/50)یعنی "پروردگار ما کسی است که به هر چیز خلقت شایسته اش را ارزانی داشت و سپس هدایت نمود" والا اگر این قوه آن چنان که شایسته است هدایت نگردد طریق ضلالت و گمراهی پیش می گیرد و به تعبیر قرآن گمراه تر از حیوانات و بهائم می گردد (اعراف/179) وبه درکات اسفل سافلین سقوط می کند(تین/5)

به فعلیت رسیدن قوه عقل نیز از رهگذر اندیشیدن و تفکرمیسرمی گردد که در بیان فلاسفه از آن تعبیر به نوعی حرکت شده است :

الفکر حرکه من المبادی و من مبادی الی المراد (سبزواری ، 1369، ص57)

در این باره امام رضا (ع) می فرماید : لایستکمل عبد حقیقه الایمان حتی تکون فیه خصال ثلاث : التفقه فی الدین و حسن التقدیر فی المعیشه و الصبر علی الرزایا(حرانی ، 1389ش ، ص446) " هیچ بنده ای به کمال حقیقی ایمان نمی رسد تا این که سه خصلت در اوباشد: فهم عمیق در دین ، اندازه و برنامه ریزی در زندگی ، شکیبایی بر سختی ها و ناملایمات".

دراین حدیث امام (ع) کمال حقیقت ایمان بنده را در درجه نخست منوط به تفقه در دین کرده است . فقه که در لغت به معنای فهم عمیق است (جوهری ، 1376ق ،ج6، ص224)با بکارگیری قوه عقل و فکر و اندیشه میسر می گردد. هرچه فکرو اندیشه بالنده تر باشد ، فهم نیز عمیق تر و ژرف تر می گردد و در مقابل جهالت مانع رشد و بالندگی عقلانی است و دشمنی ها را بر می افروزد چنان چه امام علی (ع) می فرماید :" الناس اعداء لما جهلوا ( مجلسی ، 1386ش ، ج1 ، ص94 ) انسان ها نسبت به آن چه بدان جهل دارند دشمنی می ورزند ". چنان چه قرآن نیز بیان می کند که : " اکثر الناس لا یعلمون " ( اعراف/187 )

نکته دیگر آن که دقت در حدیث روشن می سازد که از آن جا که تفقه در حدیث یادشده با دین پیوند داده شده و در تعریف حکمای الهی دین در صدد تامین سعادت دنیا و آخرت است (طباطبایی ، 1417 ق ، ج2 ص130و342؛ ج9، ص404) بنابراین فهم عمیق باید نسبت به حیات مادی و معنوی حاصل شود. لذا باید دانست که فقه در اصطلاح روایت از معنای متداول در زبان فقهای شریعت فراتر می رود و معنای شناخت حقیقت دین و دنیا و به طور کلی حقیقت هستی می یابد. نکته جالب توجه در حدیث یادشده آن است که امام (ع) بلافاصله بعد از تفقه در دین بر حسن تقدیر معیشت تاکید می نماید که به معنای نیکو اندازه نگاه داشتن در گذران زندگی دنیوی است و روشن است که تامین معیشت دنیوی بدون بکارگیری درست عقل معاش میسر نمی گردد.بنابراین تفقه یا فهم عمیق دینی در صدد تامین نیازهای مادی و معنوی بشر تلاش می کند و همه این امور به واسطه علم و تفکر و اندیشه است. بخشی از این علوم در حدود توانایی بشری است که نوعا علوم نوین به معنی امروزی متکفل آن است و بخش دیگرباید از ناحیه غیب به مدد عقل بشری برسد که این امر از ناحیه حضرت حق تبارک و تعالی صورت می گیرد و واسطه آن هم علم انسان کامل است که مصداق کامل آن ذوات مقدس معصومین (ع) هستند .

لذا با توجه به یادشده ،می توان چنین نتیجه گرفت که عقل نظری و عملی در دو جهت معاد و معاش هر دو ، فعالیت می کند. لذا نه عقلی که منحصر در معاش می گردد و معاد را به فراموشی می سپارد ؛ به حقیقت عقل و عقلانیت دست یافته است - آن گونه که عقل انسان گرا و دنیوی گرای دوره معاصر از جهان هستی می فهمد - چنان چه قرآن کریم می فرماید : " و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطا "(کهف/28) یعنی "از کسی که یاد خودمان را از قلبش زدوده ایم و پیروی هوای نفس می کند و در این راه افراط می کند ؛ پیروی نکن " و نه عقلی که معاد اندیش باشد و امر معاش را به فراموشی سپارد ، - آن گونه که در برخی فرقه های صوفیه متقدم یا برخی عرفان های کج اندیش نوظهور مشاهده می شود - از عقلانیت کافی و وافی بهره برده است چنان چه می فرماید :" و ابتغ فیما آتاک الله الدار الآخره و لا تنس نصیبک من الدنیا "(قصص/77) .یعنی "در آن چه خداوند به تو ارزانی داشته سرای آخرت را طلب کن و بهره ات از دنیا را فراموش مکن"

و از آن جا که در حدیث پیش گفته ، دشمنی ها از جهالت ها بر می خیزد و جهل ممکن است یا ناشی از عدم بهره مندی از عقل معاش یا عقل معاد باشد بنابراین بی توجهی عاقلان جامعه به حیات مادی یا معنوی انسان ها ، کینه ها و دشمنی ها و نهایتا ستیزها را موجب شود . و گواه همه این سخنان ، روش و منش زیبا و رحمانی پیامبر اسلام است که در حق کسانی که او را آزار و اذیت می کردند پیوسته می فرمود : خدایا قوم مرا هدایت کن زیرا آنان ناآگاه هستند. به تعبیر جناب مولانا : «  
(مثنوی ، دفتردوم ، بخش 39) پیشه‌اش انــــدر ظهور و در کمون / اهــــــــــد قومی انهم لا یعلمون

حدیث دیگری که در این مقام شایان ذکر است کلامی جامع از امیر سخن علی بن ابی طالب (ع) است که می فرماید " افضل الناس عقلا احسنهم تقدیرا لمعاشه و اشدهم اهتماما باصلاح معاده ( آمدی ؛ 1394 ، ص52) برترین انسان ها به لحاظ عقل که در امر معاش زندگی دنیوی بهتر برنامه ریزی کند و در اصلاح آخرتش بیشتر همت نماید "

نتیجه ای که در این فراز از مقوله عقلانیت در جهت تحقق صلح جهانی می توان گرفت آن است که انسان ها باید به تفکرات هم در دو حیطه مادی و معنوی احترام بگذارند و در اصرار بر یک امر جمود نورزند تا به واسطه عقل جمعی ( متفکران تمام جوامع ) و بویژه با تکیه بر عنصر گفتگو بتوانند راز و رمز همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر را بیاموزند و در عمل بکار بندند تا از تنش های موجود در جوامع بشری بکاهند و گامهای بلند در زمینه صلح دوستی و صلح جویی برداشته شود .

**3. مولفه اعتدال گرایی**

مولفه دیگر و شاخص در رفتار و کردار انسانی که از مولفه عقلانیت نتیجه شود ، مولفه" اعتدال" است . در آیه کریمه قرآنی در بیانی موجز اما پرمعنا می فرماید : "ان الله یامر بالعدل و الاحسان"(.نحل/90). در مذهب عدلیه خداوند متصف به صفت عدل است و لذا نظام های تکوینی و تشریعی و جزایی خداوند نیز بر پایه عدل بنیان نهاده شده است . در نظام تکوین به فرموده پیامبر اکرم (ص) :" بالعدل قامت السماوات والارض"0(احسایی ،1403ج4،ص103) یعنی " به واسطه عدل آسمان ها و زمین برپاست " و درنظام تشریعی خداوند نیزاعتقادات و اخلاق و احکام در هماهنگی و انسجام با یکدیگر هستند چرا که به فرموده قرآن کریم :"لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا "(.نساء/82) یعنی" اگر قرآن از سوی غیر خداوند بود در آن اختلاف بی شمار می یافتند " و بالاخره نظام جزایی خداوند مبتنی بر عدالت جزایی است چنان که فرمود :"و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون "(آل عمران/25)یعنی " وبه هرکسی آنچه برای خود اندوخته است داده شود و به هیچ یک از مردم ستم نمی شود" .

انسان کاملی که مظهر و مجلای تحقق صفات باری تعالی است با اقتدا و تاسی به نظام تکوینی و تشریعی و جزایی عدالت محور حضرت حق تبارک و تعالی ، منش اعتدالی را در رفتار و کردار خویش پیشه می کند و در تمام رفتار و حرکات و سکنات خود صفت عدل خداوند را به نمایش می گذارد. منش انسانی که بر طبق آموزه های اهل بیت (ع) رفتار می کند ، منشی است اعتدالی که از هرگونه افراط و تفریط به دور است . امام علی بن موسی الرضا (ع) در این باره می فرماید :" نحن آل محمد النمط الاوسط الذی لا یدرکنا الغالی و لا یسبقنا التالی "(کلینی،1383 ، ج1،ص101 ، ح3 )" ما خاندان محمد تکیه گاه میانه ایم که تندرونده (غالی) به ما نمی رسد و کند رونده (تالی) از ما پیشی نمی گیرد( مگر این که به سوی ما باز گردد".

نقطه مفابل این رفتار اعتدالی افراط و تفریط است که یقینا ناشی از جهالت است چنان چه امام علی (ع) در این باره می فرماید :" لا تری الجاهل الا مفرطا او مفرطا ( نهج البلاغه ، حکمت 67 ) جاهل را نمی نگری مگر در دو حالت یا افراط یا تفریط " و نیز می فرماید :" رحم الله امرءا عرف قدره و لم یتعد طوره (آمدی ، 1394 ، ص233،ح4666) خدا رحمت کند کسی که حد و اندازه خویش را شناخت وازحد خویش فراتر نرفت" . امام رضا (ع)در حدیثی طولانی در مخالفت با جریان غلو می فرماید :

"بار خدایا ، من فاقد حرکت و نیرویم زیرا که هیچ حرکت و نیرویی جز به مدد تو نیست ؛ بار خدایا ، من از کسانی که در حق ما چیزی را ادعا می کنند که سزاوار ما نیست به درگاه تو بیزاری می جویم ؛ بار خدایا ، من از کسانی که در باره مطالبی می گویند که ما در حق خویش نگفته ایم ، به درگاه تو اعلام بیزاری می کنم ؛ بار خدایا آفریدگار تویی . آفریدگار ما و آفریدگار پدران نخستین و پدران آخرین ما. بار خدایا ، ربوبیت سزاوار کسی جز تو نیست و الوهیت شایسته کسی جز تو نباشد.......بار خدایا ما بندگان تو و زاده بندگان تو هستیم؛ نه مالک سود و زیانی در حق خود هستیم و نه اختیار مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را داریم" ( صدوق،1393 ،ص99)

نتیجه ای که در این مقام بدست می آید این که عقلانیت به اعتدال در تمام جوانب زندگی می انجامد و جهالت به افراط و تفریط که بسا پیامد آن به درگیری های بیهوده و کشمکش ها و در حالت وخیم آن به جنگ ها و کشت و کشتارها منتهی گردد . راه گریز از این نابهنجاری ها در دنیای کنونی چیست ؟ به باور نگارنده شاید گوشه ای از این کشاکش ها با روی آوری به عنصر انسان دوستی برآمده از عقلانیت و اعتدال مرتفع گردد که در ادامه به بررسی آن می پردازیم :

**4. انسان دوستی بارزترین مصداق منش عقلانی اعتدالی**

انسانی که از معارف بلند اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بهره می گیرد با بکارگیری قوه عقلانی و اندیشه و تفکر، روش و منشی اعتدالی پیشه می کند و در هر مرحله از زندگی ، راه درست و صواب را از راه های مضل و گمراه کننده به مدد الهی و توفیق حضرت حق تشخیص می دهد از آنجا که این وعده خداست که " الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا " (عنکبوت/69)"کسانی که در راه ما تلاش می کنند حتما راه های هدایت خود را به آن ها نشان خواهیم داد ".

به طور کلی ، منش و سلوک اسلامی مبتنی بر عقل گرایی اعتدالی ، علاوه بر اینکه دائما به ارتباط و یاد خداوند تذکر می دهد "یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا " (احزاب/41) اما نسبت به جهان پیرامون و بویژه خلق خداوند بی تفاوت نیست و نوع دوستی و انسان دوستی را سرلوحه اعمال خویش قرار می دهد. امام رضا (ع) در این باره می فرماید :" التودد الی الناس نصف العقل " (حرانی ،1389 ،ص443) اظهار دوستی با مردم نیمی از خرد است .

در ادامه سعی می شود با بهره گیری از کلمات نورانی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، به بررسی مهم ترین ابعاد انسان دوستی به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق منش" عقلانی – اعتدالی" که ارتباط انسان ها را با یکدیگر مورد توجه قرار می دهد و امید است که راهگشا به سوی برخوردهای انسانی انسان ها با یکدیگر و در نهایت تحقق صلح فردی و اجتماعی باشد ؛ مطرح نماییم . به طور کلی رویکردهای انسان دوستانه قرآن و روایات عمدتا ذیل عنوان کلی " احسان و بِّر" مطرح شده است که خود در دو دسته آیات و روایات عام و خاص قابل شناسایی است

4.1. دستورات عام و کلی به نیکوکاری (احسان و بِّر)

از برخی آیات قرآن، دستورات عام و کلی برای نیکی به دیگران استفاده می­شود که نمونۀ جامع و کاملی برای دستورات انسان گرایی قرآنی در ارتباط با انسان های دیگر است. معروف ترین آیات در این باره بدین قرارند:

**4.1.1. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ** ...؛ (نحل (16)، آیه 90).خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد ...» عدل به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران، بر خلاف اصل عدل است.اما از آن جا که عدالت با همۀ قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می­آورد.به تعبیر روشن تر در طول زندگی انسان ها مواقع حساس پیش می­آید که حلّ مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد.

در حدیثی از امام علی علیه السلام می­خوانیم «العدل الانصاف، و الاحسان التفضل؛ ( نهج البلاغه، کلمات قصار جمله 231).عدل آن است که حق مردم را به آن ها برسانی، و احسان آن است که بر آن ها تفضل کنی»

در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وارد است: «و احسن الی من اساء الیک تکن مسلماً؛ و به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کن تا مسلمان باشی» و عیسی بن مریم علیه السلام گفت: «همانا احسان آن است که به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کنی و احسان آن نیست که به کسی که به تو نیکی کرده، نیکی کنی». بخاری در تاریخ بخاری نقل می­کند که علی بن ابیطالب علیه السلام بر گروهی می­گذشت که در حال بحث کردن با یکدیگر بودند. پس فرمود: «درباره چه چیز بحث می­کنید؟ گفتند درباره جوانمردی. فرمود: آیا کلام خداوند عزوجل در کتابش شما را کفایت نمی­کند. آن جا که می­فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» پس عدل، انصاف است و احسان، تفضل است پس دیگر بعد از این آیه چه می­ماند؟ ( فخر رازی، 1420ق ، ج 20، ص 218 ).

**4.1.2. «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيکُمْ إِلَى التَّهْلُکَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**؛‌ (بقره (2)، آیه 195.)و در راهِ خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق،) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

گرچه این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است ولی یک حقیقت کلی و اجتماعی را می­توان از آن استفاده نمود و آن این که انفاق به طور کلی سبب می­­شود که افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند، و به عکس هنگامی که انفاق فراموش شود و ثروت ها در یک قطب اجتماعی جمع شود، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می­آیند، و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود می­آید که نفوس و اموال سرمایه داران در آتش این انقلاب خواهد سوخت! از این جا ارتباط مسأله «انفاق» و «پیشگیری» از هلاکت روشن می­گردد.

بنابراین انفاق قبل از آن که به حال محرومان مفید باشد به نفع سرمایه داران هست یعنی تعدیل ثروت حافظ ثروت است، چنان که علی علیه السلام به همین حقیقت اشاره می­کند: «حصنوا اموالکم بالزکاة؛ (نهج البلاغه.)

اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید».

و «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‌» در پایان آیه دستور به احسان داده شده است و از مرحله جهاد و انفاق به مرحله احسان و نیکی رهبری می­کند، زیرا مرحله احسان بلندترین مراحل تکامل انسانی است که اسلام به آن توجه کامل دارد، آمدن این جمله در ذیل آیۀ انفاق اشاره به این است که در انفاق می­بایست کمال نیکی و مهربانی باشد و از هر نوع منت و آن چه باعث رنجش و ناراحتی شخص مورد انفاق باشد برحذر گردد ( مکارم شیرازی، 1365ش ، ج 2، ص 22.)

**4.1.3. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى**» ( مائده (5)، آیه 2). باید دست اتحاد در راه نیکی ها و تقوا به یکدیگر بدهید.

آن چه که در آیه شریفه در زمینه تعاون آمده است یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را دربرمی­گیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است. هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب - و حتی در جاهلیت امروز- نیز حکومت می­کند که" انصر اخاک ظالماً او مظلوماً": «برادر (یا دوست و هم پیمانت) را حمایت کن خواه ظالم باشد یا مظلوم»!

اسلام خط بطلان بر این قانون جاهلی کشیده است و دستور می­دهد تعاون و همکاری مسلمین با یکدیگر باید «تنها» در کارهای نیک و برنامه های مفید و سازنده بوده باشد نه در گناه و ظلم و تعدی.

جالب توجه این که «برّ» و «تقوا» هر دو در آیۀ فوق با هم ذکر شده اند، که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است، و دیگری جنبۀ نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می­باشد. و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی ها و هم در مبارزه با بدی ها انجام گیرد.

اگر این اصل اسلامی در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام برمی­دارند همکاری کنند، و از همکاری کردن با افراد ستمگر و متعدی در هر گروه و طبقه ای که باشند، خودداری نمایند، بسیاری از نابسامانی های اجتماعی سامان می­یابد. هم چنین اگر در مقیاس بین المللی دولت های دنیا، با متجاوز –هرکس و هر دولتی بوده باشد- همکاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد. ( مکارم شیرازی، 1365ش، ج 4، ص 254-253.)

نکته قابل توجه آن که در آیه شریفه پس از اشاره به برخی از محرمات و نهی از انتقام جویی و کینه ورزی: «وَ لاَ يَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ» می­فرماید: محور کمک به دیگران باید «برّ» و تقوا باشد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» این جمله، گرایش به نیکی ها و یاری بر آن را رکن نخست تشکیل جامعۀ ایده آل معرفی می­کند و رسیدن به این مهم جز با صفای دل و زدودن کینه توزی ها پدید نمی­آید.

آیه شریفه در ادامه می­فرماید: در «اثم و عدوان» همدیگر را یاری نکنید. بدین ترتیب، پیوند بخش پایانی آیه با فقرات پیشین با جملۀ «وَ لاَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» برقرار می­شود، زیرا تعاون افراد یک قوم بر تعدّی یکی از لوازم اعتداء است که در فقرات پیشین از آن نهی شد: «وَ لاَ يَجْرِمَنَّکُمْ ... أَنْ تَعْتَدُوا» و جمله «وَ لاَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» از این تعاون نهی نمی­کند.

**4.1.4. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ**؛‌ (رحمن (55)، آیه 60.) آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!»

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می­خوانیم که فرمود: «آیة فی کتاب الله مسجلة، قلت ماهی؟ قال قول الله عزوجل: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ» جرت فی الکافر و المؤمن، و البر و الفاجر، و من صنع الیه معروف فعلیه، ان یکافیء به و لیس المکافاة ان تصنع کما صنع حتی تربی، فان صنعت کما صنع کان له الفضل بالابتداء»

آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. «راوی می­گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می­فرماید: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ: که دربارۀ کافر و مؤمن، نیکوکار و به بدکار جاری می­شود (که پاسخ نیکی را باید به نیکی داد) هرکس به او نیکی شود باید جبران کند، و راه جبران این است که به اندازه او نیکی کند، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده» ( عروسی حویزی ، 1415ق ، ج 5، ص 199 و طبرسی ، 1360ش ، ج 9، ص 208).

**در اینجا یک نکته شایان ذکر است که** در قرآن کریم میان رحمت و احسان پیوند وثیقی برقرار کرده است. در آن جا که می­فرماید: «وَ لاَ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ‌؛ (اعراف (7)، آیه 56.)

و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید! (بیم از مسؤولیت ها، و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» بنابراین احسان و نیکوکاری سبب طلب رحمت خداوند است و نمود رحمت الهی ، ظهور رحمت در میان انسان ها نیز هست در صورتی که باور به خداوند در انسان ها تقویت گردد

4.2. احسان رفتاری و گفتاری

اما دسته دوم از آیات و روایات که به طور خاص به مساله انسان دوستی می پردازد ، خود در دو بخش احسان رفتاری و گفتاری سامان می یابد که در ادامه به بررسی آن ها می پردازیم :

4.2.1. احسان رفتاری

از مهم ترین ابعاد انسان گرایی قرآنی در ارتباط با هم کیشان و هم نوعان، رابطه بر اساس مهر و محبت و عطوفت است که در یک کلام می­توان آن را احسان رفتاری نامید. رفتارهای انسانی که دایره شمول آن از نزدیک ترین وابستگان مانند پدر و مادر را شامل شده و دایره آن به همسایه و مسکین و یتیم و حتی کافران بسط می­یابد . مهم ترین آیه قرآنی که در این باره شایان ذکر است آیه 83 سوره بقره است که می فرماید :

وَإِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً وَذِی الْقُرْبَى وَالْیَتَامَى وَالْمَسَاکِینِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلاَّ قَلِیلاً مِنْکُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

**نیکی به پدر و مادر:** در این آیه مهم ترین سخن پس از دستور به نپرستیدن غیر خدا ، سخن از احسان به پدر و مادر است . به طور کلی آیات قرآن در باره سفارش به نیکی به پدر و مادر به حدی است که جای هیچ گونه تردیدی در اهمیتی که اسلام برای پدر و مادر قائل است ؛ برای کسی باقی نمی ماند .در آیۀ شریفه قرآن می­فرماید: «ما به انسان درباۀ پدر و مادرش سفارش کردیم» (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ) و سپس به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده و می­فرماید: «مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه ای بر ضعف او افزوده می­شد» (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ) و به دنبال آن می­افزاید «پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است» (وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ) به هرحال مادر در این 33 ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگ ترین فدکاری را هم از نظر روحی و عاطفی و هم از نظر جسمی، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می­دهد.

جالب این که در آغاز توصیه درباره هر دو می­کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روز زحمات مادر می­نماید تا انسان را متوجه ایثارگری ها و حق عظیم او می­سازد. سپس می­فرماید: «توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آورد هم شکر پدر و مادرت را» (أَنِ اشْکُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْکَ) شکر مرا بجای آور که خالق و منعم اصلی توأم و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم چقدر جالب و پرمعنی است که این فیض و عهده دار انتقال نعمت های من به تو می­باشند. و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته است.

آری اگر در این جا کوتاهی کنید در آن جا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می­گیرد و مو به مو حساب می­شود، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمت هایش، و هم چنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آلایش آن ها بر آئید. ( مکارم شیرازی، 1365ش ، ج 14، ص 40-39.)

بعضی از مفسران در این جا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کراراً آمده است، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می­شود.این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را مخصوصاً به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می­کنند، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می­شود. (سید قطب، تفسیر فی ظلال، ج 6، ص 484.)

در آیه دیگر می فرماید: **«وَ إِنْ جَاهَدَاکَ عَلَى أَنْ تُشْرِکَ بِي مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ** **ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌**؛ (لقمان (33)، آیه 15.) و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آن چه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.»

از آن جا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آن ها مماشات کرد، در آیه بعد می­افزاید: «هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آن ها اطاعت مکن» (وَ إِنْ جَاهَدَاکَ عَلَى أَنْ تُشْرِکَ بِي مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا) هرگز نباید رابطۀ انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطۀ او با خدا باشد وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

باز از آن جا که ممکن است، این فرمان، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلا فاصله اضافه می­کند که عدم اطاعت آن ها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطۀ مطلق با آن ها نیست بلکه در عین حال «با آن ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن» (وَ صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً).

نتیجه آن که از نظر دنیا و زندگی مادی با آن ها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آن ها نباش، این درست نقطۀ اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است. نفی و اثبات های پی در پی، و امر و نهی ها در آیات فوق، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می­شود خط اصلی را پیدا کنند، و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند، و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاری ها، از چهره های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

احسان به خویشاوندان، یتیمان و مساکین و همسایه: از دیگر دستورات انسان گرایانه قرآنی در آیه 83 سوره بقره ، در ارتباط با انسان های دیگر، نیکی به خویشاوند، یتیم و مسکین است. این موارد هرچند در آیات زیادی مطرح شده ما در این جا به تفسیر همین آیه بسنده می­نمائیم.

ظاهر آیۀ مورد بحث این است که هرکدام از عناوین «والدین»، «ذی القربی»، «یتامی» و «مساکین» مستقلاً موضوع حکم احسان است، بنابراین، احسان به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان مقیّد به مسکنت نیست، گرچه در صورت تداخل یا اجتماع دو عنوان، حکم، قوّت و شدت بیشتری می­یابد، نظیر این که یتیمی از ذوی القربی و بستگان شخص باشد، چنان که در سورۀ «بلد» آمده است: «يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ؛ (بلد (90)، آیه 15.) یتیمی از خویشاوندان»

شایان ذکر است که احسان به صاحبان هریک از این عناوین به حسب حال آنان است، مثلاً احسان به مسکین این است که فقر اقتصادی وی برطرف شود و احسان به یتیم، محبّت به او و سرپرستی از اوست و احسان به والدین و ذی القربی نیز ممکن است صرف محبّت و دل جویی از آنان باشد و ممکن است در بعضی موارد در قالب رفع نیاز مالی تحقق یابد. ( جوادی آملی , 1390ش، ج 5، ص 360-359 ).

**پرداخت زکات و احسان به یتیم و مسکین:** براساس ظاهر آیه که تعبیر به احسان دارد و نیز ظاهر «وَ آتُوا الزَّکَاةَ» که جداگانه در ذیل آیه ذکر شده، مراد از احسان به یتیم و مسکین پرداخت زکات به آنان نیست؛ بنابراین، کسی که زکات هم بدهکار نباشد، مأمور احسان بر یتیم و مسکین است، هرچند این امر طبق موارد گونه گون متفاوت است، به طوری که گاهی مستحب و زمانی واجب است و وجوب آن نیز گاهی عینی و گاهی کفایی است. توضیح این که، در صورتی که واجب عینی است که تنها او به وضع نابسامان یتیم و مسکین آگاه باشد یا فقط او قادر بر تأمین نیاز آنان باشد و در صورتی واجب کفایی است که سایر متمکنان نیز از وضع آنان با خبر باشند و بتوانند یتیم را سرپرستی و مسکین را تأمین کنند.

این نکته، با توجه به نزول بسیاری از آیات زکات در مکّه و اختصاص تشریع زکات واجب و مصطلح فقهی به آیات نازل در مدینه، روشن تر می­شود، زیرا لازم آن این است که مقصود از زکات در آیات مکّی، زکات مصطلح فقهی نباشد، بلکه مراد از آن یا صدقاتی است که در شرایط خاص، وجوب یا استحباب پیدا می­کند، یا به معنای تزکیه نفس است.در هر حال اگر کسی به یتیم یا مسکین، زکات واجب مصطلح در فقه پرداخت کند، به امر (وَ آتُوا الزَّکَاةَ) عمل کرده است، نه به تکلیف احسان مقابل ایتاء زکات، هرچند پرداخت زکات به آنان در حدّ خود مصداق احسان است. به بیان دیگر، کسی که زکات داد دَین خود راپرداخت کرده و این عدل است، نه احسان، و خدای سبحان جامعه دینی را هم به عدل که از وظایف واجب انسانی است، دعوت کرده و هم به احسان که از فضایل راجح اجتماعی است، تا در راستای انجام آن با خُلق نیکو با مردم برخورد کنیم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ؛ (نحل (16)، آیه 90.)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد». (همان ، ص 363-362.)

«ذِي الْقُرْبي» همان ارحام اند. خواه همسایه باشند یا نه. با توجه به این که کلمه «ذِي الْقُرْبي» در قرآن نوعاً به معنای قرابت رحمی و معنوی است نه نزدیکی مکانی، بعید نیست که («الجار ذِي الْقُرْبي» را به معنای همسایه نزدیک یا همسایه مسلمان نیز دانسته اند) «و الجار الجُنبَ» همسایه دور را أجنبی (بدون نزدیکی) و بیگانۀ بدون خویشی.

به هر روی با این که قبلاً در آیه نسبت به ارحام سفارش شده، برای اهمیت مسأله دوباره ذکر شده است که به همسایۀ ارحام باید کاملاً احسان کرد، بنابراین، همسایه ای که از نظر مکانی نزدیک است و مسلمان و نیز از ارحام است، سه حق دارد، حق همسایگی (حق الجوار)، حقی که مسلمان بر مسلمان دیگر دارد (حق الاسلام)، حق خویشاوندی (حق الرحامه) کلمه جنب به معنی نزدیک است و «الصاحب بالجنب» یعنی کسی که با شخصی انس و مصاحبتی دارد، چه در محیط منزل یا محل کار یا در مجامع و محافل دیگر، بنابراین به خانواده، ارحام و اقربا همنشین، همسایه، همکار، شریک، همراه، همسفر و هرکسی که به نوعی با انسان رابطه دارد باید احسان کرد. از رعایت احسان متقابل میان افراد، بیوت فاضله و از بیوت فاضله، مدینۀ فاضله پدید می­آید که با فضل و کمال آرایش می­یابد و مردم آن در پرتو آرامش زندگی می­کنند. (جوادی آملی ، 1390ش ج 18، ص 602-601.)

نیکی به کفار: یکی دیگر از دستورات انسانی قرآن، نیکی حتی به کافران و غیر همکیشان مسلمان است البته این دستور، حدود و ثغور خاص خود را دارد که در زیر بدان پرداخته می­شود.

«لاَ يَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوکُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِيَارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ (ممتحنه ()، آیه 8.)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

افراد غیر مسلمان در صدر اسلام به دو گروه تقسیم می­شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آن ها کشیدند و آن ها را از خانه و کاشانه شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مراوده با این گروه را قطع کنند.

اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می­ورزیدند نه با آن ها پیکار می­کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آن ها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن با این دسته اظهار محبت با آن ها بی مانع بود، و اگر معاهده ای با آن ها بسته بودند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. مصداق این گروه طائفه «خزاعه» بودند که مسلمین پیمان ترک مخاصمه داشتند.

از این آیات (این آیه و آیه قبل و بعد از آن) «یک اصل کلی و اساسی» در چگونگی رابطۀ مسلمانان با غیر مسلمانان استفاده می­شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است. و آن این که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن ها داشته باشند و بر ضدّ اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن ها قطع کنند. اما اگر آن ها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می­توانند با آن ها رابطۀ دوستانه برقرار سازند البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حدّ که موجب نفوذ آن ها در میان مسلمین گردد. و اگر جمعیت یا دولتی جزو گروه اول باشند و تغییر موضع دهند و یا به عکس در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند باید وضع فعلی آن ها را معیار قرار داد و طبق آیات فوق با آن ها عمل کرد. ( مکارم شیرازی، 1365ش ، ج 24، ص 32-31.)

4.2.2.احسان گفتاری

از مهم ترین برخوردهای انسانی، احسان گفتاری است. بدین معنا که انسان در گفتار به نیکی با مردم سخن بگوید. و این یکی از مواردی است که رعایت آن، بسیاری از مشکلات اجتماعی را فرو می­کاهد. آیه شریفه 82 سوره بقره می­فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» آمده که با توجّه به تعبیر «ناس» به جای «اهل کتاب» یا «مؤمنان»، حکمی است مربوط به جامعه بشری و اِعمال حُسن خلق به تودۀ مردم، اعم از مسلمان و کافر، این حکم، از احکام روابط بین المللی و از بهترین اصول کلی اسلام در تربیت جوامع انسانی است .

مقصود از «حُسناً» و قول حَسَن، گفتن سخن نیک با مردم است و قطعاً از مصادیق آن، امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا مراد از «سخن نیک» سخنی نیست که خوشایند دیگران باشد، بلکه مراد آن است که محتوای آن سخن به مصلحت آنان و روش آن مقبول و دل پذیر باشد. امر به معروف و نهی از منکر، اگر از مصادیق قول حسن نباشد از لحاظ حکم، به آن ملحق است، زیرا جایی که خداوند رحیم و رحمان دستور خشونت نیز می­دهد و در حقیقت، احسانی در حق بندگان است و اگر مصداق حسن به حساب نیاید تخصیصاً از قول غیر حسن نیز خارج است.

مقصود از «قول» در جملۀ «وقولو» کنایه از مطلق برخورد است، با قول باشد یا عمل، نظیر: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ (ق (50)، آیه )18. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است» که مقصود خصوص قول در برابر فعل نیست، بلکه مطلق کار است، اعم از گفتار و رفتار، چنان که مراد از «خوردن مال مردم» مطلق تصرف است نه خصوص خوردن، یعنی در سخن گفتن با مردم جز خیر و نیکی سخن نگو، و در امر به معروف و نهی از منکر، از موازین آن خارج نشو و مراحل و شرایط آن را رعایت کن و در معاشرت یا داد و ستد با مردم، مُحسِنانه عمل کن.البته دفاع یا جهاد ابتدایی بحث خاص خود را دارد، زیرا این گونه از امور از آن جهت که واجب است، حتّی از حُسن لازم برخوردار است، هرچند نسبت به کافران خوشایند نباشد و روش امتثال آن اوامر نیز پایه مصون از قبح باشد، یعنی باید بر محور عدل بگردد.

بنابراین پیام آیه این نیست که شما در هر شرایطی به نیکویی با اهل کتاب اقدام کرده و آنان را تکریم کنید، بلکه پیام آن این است که با مردم حسن معاشرت داشته باشید و مصداق حُسن معاشرت، گاهی نیکو سخن گفتن است و گاهی نیکو امر به معروف و نهی از منکر کردن است وگاهی در جای خود و با شرایط و ویژگی های خود، جنگیدن. هر چند که روشن است که منش اسلام اگر جنگ ابتدایی هم بوده به عنوان آخرین گزینه و شاید اضطرارا مطرح می شده است .

حُسن خُلق جامع رفتار و گفتار زیبای انسانی : خداوند سبحان در کنار پیمانی که در مسائل اعتقادی و احکام فقهی و حقوقی از بنی اسرائیل گرفته دربارۀ مسائل اخلاقی نیز از آنان تعهّد می­گیرد و با آنان پیمان می­بندد، زیرا اخلاق، در سعادت جامعۀ انسانی تأثیری بنیادین دارد و امّتی می­تواند در راه سعادت گام بردارد که اصول اخلاقی رادربارۀ خانواده و ارحام خویش رعایت و نسبت به سرپرستی ایتام و مساکین و ضعیفان جامعه، احساس مسئولیت کنند و با یکدیگر به نیکی سخن بگویند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مأمور به دعوتی نیکو با محتوایی حق بود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...؛ (ب نحل (16)، آیه 125.)

ا حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن ...» و برای همۀ مؤمنان شایسته است در جامعۀ اسلامی بدی دیگران را با روش نیک پاسخ گویند، یعنی به جای طرد بدکاران بدی را از بین ببرند و در برطرف کردن خوی بدی روش نیک پاسخ برگزینند، یعنی به نحوِ معروف نهی از منکر کنند، نه به نحو منکر: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ‌؛ (مؤمنون (23)، آیه 96.)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه تریم»

اسلام در معاشرت و تعاملات اجتماعی اصل اولی را بر صحّت و درستی عملِ دیگران می­گذارد و قاعدۀ قاطعی بر نادرستی فعل شخصی نیافتی او را به بدی متهم نکن و رفتار وی را بر وجه صحیح حمل کن، چنان که در برخی روایات آمده است: «ضع امر اخیک علی احسنه» ( کلینی، 1383ش ، ج 2، ص 362.) این قاعده را همه فقها پذیرفته اند.

فقها برای تثبیت قاعدۀ «اصالة الصحة» به آیه مورد بحث: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» نیز استدلال کرده و آن را یک اصل انسانی صرف می­دانند، زیرا مبنا را بر کرامت انسانی قرار می­دهد و بر تعاون و تعاطف بین مردم تأکید دارد و آنان را از آن چه سبب بر انگیخته شدن کرامت و نفرت است دور می­سازد و با این اصل ثابت می­شود که اسلام تنها به اعتقاد و عبادت اکتفا نمی­کند، بلکه به انسانیت و کرامت انسان ها نیز توجه تام دارد و راه های رسیدن به زندگی پرثمر را به آنان نشان می­دهد، هرچند آن چه درفقه رواج دارد، اجرای اصل مزبور نسبت به افعال مسلمانان است، لیکن بعد از توسعۀ صلاح و فساد و تعیین جایگاه هرکدام می­توان بین فتوای فقه متعارف و دستور اخلاقی عام جمع کرد، یعنی اختصاص اصالة الصحة به معنای خاص فقهی آن به حوزۀ اسلامی، مانع تعمیم آن به معنای عام تفسیری و اخلافی در قلمرو وسیع انسانیت نخواهد بود.

نقش حُسن خلق در ادارۀ جامعه به قدری است که خداوند در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر علم پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه نمی­کند، بلکه خلق آن حضرت را به بزرگی می­ستاید: «وَ إِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ‌؛ (قلم (68)، آیه 4.)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» گرچه خلق انسانی، نشأت گرفته از علم عمیق است. خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز می­فرماید: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» ( مجلسی ، 1386ش، ص 210.)

سرّ این نکته آن است که آن چه مردم را بهره مند می­سازد، خُلق نیکوی رهبران جامعه و مدیران امت است، نه صِرف علم آنان، و به تعبیر دیگر، مردم عالمان را در محور عمل آنان می­شناسند و سرّ این که محبّت اهل بیت عصمت علیهم السلام، به طور فراگیر و عمیق در دل های مردم جای گرفته خُلق نیکوی آن بزرگواران است وگرنه بیشتر مردم از معارف بلند ائمه علیهم السلام بهره وافی نمی­بردند.

مردم به چیزی احترام می­گذارند که از آن طرفی ببندند و اخلاق نیکو از این قبیل است، بر همین اساس، کلمات حکیمانه و پندآموز امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه، نسبت به خطبه ها و نامه های آن حضرت بیشتر در دل های مردم جای گرفته است، با آن که در خطبه ها و نامه ها معارف بلند نیز مطرح است که ادراک بعضی از آن ها بسیار دشوار است، از این رو صرف نظر از کوتاه بودن کلمات قصار، همه یا قریب به اتفاق آن، در زمینۀ مسائل اخلاقی است و به نکاتی پرداخته که با زندگی روزمرّه مردم و مشکلات اجتماعی آنان تماس دارد.

**4.3. جایگاه نرمش و خشونت**

نیکو سخن گفتن و با نرمی رفتار کردن و از خشونت ودرشتی در روش و منش اجتناب کردن، در درجه ای از اهمیت است که به موسی و هارون امر می­شود که با فرعون به نرمی سخن بگویند: «فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَکَّرُ أَوْ يَخْشَى‌؛ (طه (20)، آیه 44).اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکّر شود، یا (از خدا) بترسد» و به رسول مکرّم صلی الله علیه و آله نیز خطاب می­شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ ...؛ (آل عمران (3)، آیه 159). به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم‌] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. ...»

شایان ذکر است که چنین فرمان و خطابی به مراحل آغازین رسالت تبلیغی مربوط است تا نصاب جذب کامل گردد و حجت الهی تمام شود و راهِ هرگونه عذری مسدود گردد، وگرنه در مراحل بعدی نسبت به طاغیان عنود، کافران لدود و معاندان مهاجم و مزاحم که ترحّم مایه دلیری و هجمه آنان می­شود و احسان نسبت به این ددانِ ضاری غیر از اسائه نسبت به تودۀ محروم نخواهد بود، نوبت به شدیدترین برخوردها چون جنگ هم می­رسد و از تندترین الفاظ چون لعنت هم استفاده می­شود، مانند «... أُولئِکَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ‌؛ ...( بقره (2)، آیه 159.) خدا آن ها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آن ها را لعن می‌کنند» «... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلاَئِکَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ‌؛ ...( بقره (2)، آیه 161.) لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آن ها خواهد بود».

نتیجه سخن از تمام این مباحث آن که اصل اولی در برخوردهای دینی همان رحمت و نرمش است و برخورد تند و خشن ، آخرین داروی درمان خواهد بود و این آخرین حربه نیز در نگاهی دقیق، خود مرهمی است برای درد فرد یا جامعه و رأفت و رحمتی است در حقّ او، چنان که داغ کردن یا عمل جراحی احسانی است در حق بیمار، بر همین اساس بیماری که این حقیقت را ادراک کرده خود به سراغ طبیب می­رود و بریدن و جدا کردن عضو بیمار را هم چون مرهم نرم استقبال می­کند. ( جوادی آملی , 1390ش ، ص 386-381.با تلخیص.)

**نتیجه : برخورد عقلانی و اعتدالی و انسانی با دوست و دشمن زمینه ساز صلح پایدار**

بر مبنا و نگاه عارفانه و در عین حال عاقلانه و عادلانه اسلام انسان کاملی که می خواهد واصل به مقام خلافت اللهی شود باید مجلا و مظهر اسماء و صفات الهی گردد و از برترین و والاترین این صفات ، صفت رحمت الهی است که سراسرجهان هستی را فرا گرفته چنان چه فرمود :" و رحمتی وسعت کل شیء " (اعراف / 156) و حتی غضب الهی جلوه ای از رحمت و لطف اوست چنان چه فرمود :" سبقت رحمته غضبه ".( دعای عرفه ؛ صحیفه سجادیه ، دعای 16، فراز 8) از این رو خداوند به رحمت رحمانیه تمام عالم وجود را مورد لطف و عنایت قرار می دهد و به رحمت رحیمیه اش انسان های مومن را مورد لطف خاص خود قرار می دهد. انسان کامل نیز به سرحدی می رسد که مجلا و مظهر صفت رحمانیه و رحیمیه می گردد و دربرابر دوست و دشمن از سر لطف و رحمت با آنان برخورد می نماید چنان چه در کریمه قرآنی به نبی مکرم اسلام (ص) می فرماید : " فبما رحمه من الله لنت لهم "(آل عمران/159) پس به واسطه رحمت الهی با ایشان لین و ملایم شدی " و همین برخورد لین و ملایم پیامبر اسلام بود که توانست عالمی را متحول سازد و دین خاتم را بنیان نهد .حدیث امام رضا (ع) درزیرسخنی جامع در این باره است :

قال الرضا (ع) حین سئل ما العقل : التجرع للغصه و مداهنه الاعداءو مداراه الاصدقاء(صدوق ، 1384 ، ص358 ، ح441؛ مجلسی ، بحارالانوار ،ج 75 ، ص393 ،ح3) "امام رضا (ع) – زمانی که از ایشان پرسیدند که عقل چیست – فرمود : اندک اندک فرو خوردن غصه ، مسالمت با دشمنان و مدارای با دوستان "

شاید در بدو امر به نظر رسد که فرو خوردن غصه چه ربطی به عقل دارد اما دقت در مضمون ادامه حدیث راز و رمز این سخن و جامعیت آن را نشان می دهد . توضیح آن که شناخت شیوه عاقلانه و معتدلانه مبتنی بر صفت رحمت با دوست و دشمن ، از دشوارترین کارهایی است که یک انسان کامل در زندگی روزمره خود باید با آن دست و پنجه نرم کند . به نظر می رسد در این حدیث شریف که امام (ع) از مصداق های عقلانیت ، فروخوردن غصه و سپس مسالمت با دشمنان و مدارای با دوستان معرفی می نماید امام در شرایط دشواری به سر می برده که باید صبر پیشه کند . متاسفانه به دست آوردن تمام شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر زمان صدور روایت امروزه بر ما روشن نیست ولی در مجموع به نظر می رسد شرایط ، شرایطی بحرانی بوده که باید دوست و دشمن را به نوعی تحمل نماید . ظاهرا در شرایطی که زمان بسط الید امام نبوده و به شیوه تقیه ای لازم بوده روی آورد ؛ باید بر اساس عقل و منطق و اعتدال رفتار کرد و در برابر دشمن نیز از در آشتی وارد شود و با آنها به مسالمت رفتار نماید. این شیوه در زمان آغازین رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) مسبوق به سابقه است . در آن جا که خداوند به نبی مکرم (ص) امر می نماید که از کافران و مشرکان در گذرد و گذشت نماید و به نیکی فرا بخواند و از نادانان روی بر تابد :" خذ العفو و اءمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین (اعراف/199)

در روایت جامع دیگر ، مدارای با انسان ها و مردم با عنوان سنتی از پیامبر معرفی شده که تا زمانی که در وجود انسان مومن نباشد ؛ مومن به شمار نمی آید :

قال الرضا (ع) : لا یکون المومن مومنا حتی تکون فیه ثلاث خصال : سنه من ربه و سنه من نبیه (صلی الله علیه و آله) و سنه من ولیه (علیه السلام ) فاما السنه من ربه فکتمان السر و اما السنه من نبیه (صلی الله علیه وآله) فمداراه الناس و اما السنه من ولیه (علیه السلام) فالصبر فی الباساءوالضراء(همان ،ص442 ) " مومن ، مومن بشمار نمی آید تا سه خصلت دراو باشد: خصلتی از پروردگارش ، خصلتی از پیامبرش و خصلتی از ولی خدا. اما خصلت پروردگارش ، نهفتن راز است؛ و خصلت از پیامبر خدا مدارا و ملایمت با مردم است ؛ و خصلت از ولی خدا شکیبایی در تنگنا و سختی است " .جالب آن که پس از مدارای با مردم مساله صبر را به عنوان سنتی از ولی خدا معرفی می کند گویی که مدارای با مردم نیاز به صبر و شکیبایی دارد .

در اینجا ممکن است برخی دوستان شرایط را درک نکرده و تندروی نموده و نسبت به امام زبان به گلایه بگشایند که چرا با دشمنان این گونه مداهنه آمیز برخورد می نمایید ؟ صبر در برابر تندروی های دوستان و درک نکردن شرایط از سوی دوستان ، شاید بسی دشوارتر باشد ؛ لذا امامی که مظهر صفت رحمانیه و رحیمیه است باید غصه را فرو خورد و صبر نماید و به صورتی دوستان را قانع ساخت که فعلا شرایطی نیست که با دشمن ستیزجویانه برخورد کرد و باید با آنان نیز رفتار مسالمت آمیز در پیش گرفت و از رفتارهای شتابزده و عجولانه و نابخردانه پرهیز نمایند. شناخت شرایط زمان و مکان و اوضاع و احوال زمانه ، امروزه برای مسئولان محترم جامعه اسلامی ایران ؛ بسیار اهمیت دارد که این حدیث گهربار می تواند برای همه ما راهگشا باشد.

**فهرست منابع**

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

\* صحیفه سجادیه

\* مفاتیح الجنان

\* مثنوی معنوی

1- ابن بابویه ، محمد بن علی ، الاعتقادات ، قم : ارمغان طوبی ، 1393ش.

2- ..................، امالی ، ترجمه : کریم فیضی تبریزی ، نشر وحدت بخش ، 1384ش.

3- ..................، خصال ، ترجمه : محمد باقر کمره ای ، نشر کتابچی ، 1393ش.

4- ..................، علل الشرائع ، ترجمه : محمد علی سلطانی ، نشر نبوغ ، 1392ش.

5- ...................، عیون اخبار الرضا (ع) ، نشر پیام علمدار ، 1392ش.

6- ....................، معانی الاخبار ، دار الکتب الاسلامیه ، 1389ش.

7- احسایی ، ابن ابی جمهور ، عوالی اللئالی ، قم : سید الشهداء ، 1403ق.

8- آمدی ، عبدالواحد محمد تمیمی ، غرر الحکم و درر الکلم ، قم : دارالحدیث ، 1394ش.

9- ترمذی ، محمدبن عیسی ، الجامع الکبیر ، بیروت : چاپ بشار عواد معروف ، 1998م.

10- جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیرتسنیم، ج 5 ، قم ، نشر اسراء ،.1390ش .

11- جوهری ، اسماعیل بن حماد ، بیروت : دارالعلم للملایین ، 1376ق.

12- حرانی ، ابو محمد حسن ، قم : نشر صالحان ، 1389ش.

13- شاذلی ، قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج 1، بیروت، دارالشروق، 1412ق .

14- طباطبایی ، محمد حسین ، المیزان ، قم : جامعه مدرسین ( دفتر انتشارات اسلامی ) ، 1386ش.

15- طبرسی ، فضل بن حسن ، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج 9، تهران، انتشارات فراهانی، 1360ش

16- عروسی حویزی ، عبد علی بن جمعه ، نورالثقلین، ج 5، قم: اسماعیلیان، 1415ق .

17- عطاردی ، عزیز الله ، مسند الامام الرضا (ع) ، نشر عطارد ، 1391ش .

18- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 20.، بیروت : دار احیاء التراث العربی ، 1420ق

.19- کلینی ، محمدبن یعقوب ، الکافی ، نشر صلوات ، 1383ش.

20- مجلسی ، محمد باقر ، بحارالانوار ، قم : دارالکتب الاسلامیه ، 1386ش.

21- مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه، ج 4 ، 2 ، 14 ، 24، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365ش

.

22- مکی عاملی ، حسن ، فقه الرضا (ع) ، قم : موسسه امام صادق (ع) ، 1382ش.

23- نوری ، حسین بن محمد تقی ، مستدرک الوسائل ، قم : جامعه مدرسین ( دفتر انتشارات اسلامی ) ، 1392ش.